

قبض
و
بسط
معرفت دینی

نظریه قبض و بسط شریعت از زاویه های گوناگون قابل نقد و بررسی است. مطالب پراکنده و مثالهای فراوان که به مناسبتهایی در آن ذکر شده است، ادعاهای اصلی آن را پوشانده و آن را با نوعی جذابیت ظاهری و فریبنده همراه ساخته است. یادآوری نکاتی درباره آن می تواند زمینه ای مناسب را برای ارزیابی و فهم عالمانه آن فراهم آورد.

شایان ذکر است که این نکات، از سخنان استاد صادق لاریجانی - در جمع دانش پژوهان گروه فلسفه و کلام دفتر تبلیغات اسلامی خراسان - به صورت نوشتاری در آمده است:

۱. متون دین (فی نفسه) معنی دارند، اگر چه انسان آن را در نیابد، از این رو انسان می تواند به فهم کتاب و سنت برسد.
۲. معانی امور عینی و واقعی اند. انسان چه به آنها برسد و چه نرسد، وجود دارند. اگر کسی دست کم رسیدن به بخشی از معانی را انکار کند، باب تفهیم و تفاهم را به هم زده است.
۳. این که لفظ، هر معنایی را بر نمی تابد، به معنای پذیرش علقه وضعی بین لفظ و معناست که خود روشن می سازد الفاظ دارای معانی عینی اند، معارف بشری در مدلول لفظ دخالتی ندارد.
۴. معنای لفظ آن است که از حاق لفظ تبادر کند، از این روی برای دستیابی به آن باید ذهن از شوائب و فریافته های ذهنی بیرونی پیراسته گردد.
۵. علم امروزین آگاهیهای درباره مفردات کتاب و سنت ارائه

می دهد که با اطلاعات گذشته متفاوت است؛ اما این آگاهیها معنای مفردات متون را تغییر نمی دهد، بلکه به معنای ابطال اطلاعات علمای گذشته است. سر مطلب این است که اوصاف معنی (تئوریا) در مدلول لفظ دخیل نیست، اطلاعاتی است درباره معنی (مدلول).

به عنوان مثال: معنای «شمس»، «قمر»، ... همان است که در گذشته بوده است، گرچه اطلاعات درباره «شمس» و ... فرق کرده است.

یادآوری: لفظ برای ماهیت اجمالی وضع می شود (نه تفصیلی)، همین مقدار که اشاره شود به ماهیتی برای وضع کفایت می کند، از این روی، می توان گفت: علوم بشری از طریق مفردات نمی تواند در مدالیل الفاظ کتاب و سنت تأثیر بگذارد.

۶. ظهور الفاظ نوعی است و عینیت دارد؛ بنابراین، این ادعا که تا جهان متکلم شناسایی نشود، زبان وی شناخته نمی شود، ناتمام است. بسیار اتفاق می افتد که یک متکلم بر خلاف آنچه می داند سخن بگوید.

نقش زبان، نقش خاص است، مانند آئینه نیست، تا آنچه را در باطن یا در عالم شخص وجود دارد، همواره نشان دهد.

آنچه بین عقلا حجت است، فهم کلام متکلم است، آن گونه که از کلام وی نمایان است. مقاصدی که در عالم درونی متکلم نهفته است و قرینه و کاشفی برای آن ابراز نمی کند،

ربطی به مخاطب ندارد.

انسان فاقد آن است ...

۱۲. در نظریه قبض و بسط اصرار بر این است که فهم علوم تجربی بطون قرآن است. به نظر می رسد این گفته بسی جای تأمل دارد؛ چه این که راه وصول به بطن قرآن، رسیدن انسان به حقیقت معنای مورد نظر است و روشن است که در این وادی لفظ و کلام، قدرت جولان ندارد. بطن قرآن حقیقتی است که قلب آن را در می یابد، الفاظ در این زمینه تنها نقش اشاره را دارند.

۱۳. ادعا شده است که همه تفسیرها به رأی است. نهایت این است که بعضی از رأیها پذیرش بیشتر دارند. این ادعا ناشی از نسبی گرایی در فهم متون است. این که هیچ فهمی از کتاب و سنت قطعی نیست.

۱۵. از جمله ادعاها این است که «فقه» و «تفسیر» علوم مصرفی محضند. و به طور کلی علوم به دو دسته مولد و مصرف کننده تقسیم می شوند. علوم مولد تئوریهها را ارائه می دهند، و علوم مصرف کننده تطبیق تئوریهها را بر عهده دارند.

در این باره باید گفت: مصرف کنندگی و تولیدکنندگی حیثی است. فقه و تفسیر از حیثی مصرف کننده و از حیثی مولدند. کتاب و سنت همانند ذخایر ارزشمندی است که معارف از آن فوران می کند، نتیجه ای که از فقه و تفسیر به دست می آید، گاه در هیچ علمی یافت نمی شود. در قرآن و سنت راجع به عاقبت زمین و کرات، پیدایش خلقت و ... مطالبی ارائه شده است. این امور دلیل آن است که فقه و تفسیر تطبیق صرف نیست (صرف نیاز به لغت، صرف، نحو، ... سبب نمی شود که این علوم مصرفی محض باشند) فقه و تفسیر با کتاب و سنت در تقاضا است، و این تقاضا پرده از چهره حقایق بر می افکند.

۱۶. دکتر سروش طی یک سخنرانی اختلاف حوزه و دانشگاه را در این می داند که در حوزه «خط قرمز» وجود دارد. دانشگاهیان همه فهمها را قابل مناقشه می دانند؛ چه این که همه «بشری» اند و هیچ بشری جای خدا و پیامبر نمی نشیند، از این روی در دانشگاه سؤال آزاد است. اما در حوزه در محدوده ای خاص سؤال ممکن است، از نقطه ای به بعد کسی حق سؤال ندارد.

۷. به طور اجمال لازم است ارتباط بین معارف بشری و فهم مراد جدی از کلام شارع، پذیرفته شود. این ارتباط کانالهای خاص دارد. اصالة التوافق (اصالة الظهور)، اصول کلی الفاظ (اصالة العموم، اصالة الاطلاق...)، قرائن عقلی، از آن جمله اند.

نکته مهم در این باره آن است که کانالهای خاص تأثیر معارف بشری در فهم دین، امری است اجتهادی. عالمان درون دین می توانند مشخص سازند که ارتباط از چه کانالهایی است. در این وادی تماشاگر، حق قضاوت ندارد. جز نگاه بازیگرانه راهی وجود ندارد.

۸. این ادعا که همه معارف در فهم دین تأثیر دارند، سخنی است بر خلاف واقع. به عنوان مثال: گفته ای که در فیزیک هسته ای مطرح است، ربطی به شک بین سه و چهار در نماز ندارد.

۹. رابطه مقدمات دینداری، با فهم کتاب و سنت از قبیل شرط و شروط نیست (به گونه ای که اگر این مقدمات نباشند فهم دین وجود نیابد) شاهد این که بسیاری از مستشرقان با آن که مسلمان نیستند، می توانند کتاب و سنت را بفهمند و گاه تحقیقات ارزشمندی در این باره ارائه دهند.

بنابراین این ادعا که مقدمات دین باوری فهم دینی نیز هست (فردی که دین باور نیست، فهم دینی ندارد) نادرست است.

۱۰. رجوع به دین در عالم خارج علت واحد ندارد، و چه بسا هیچ توجیهی نداشته باشد.

۱۱. این که چرا باید انسان به دین بگردد، بحثی است فلسفی. معقول ترین پاسخ برای آن دفع ضرر محتمل است که خود از عقلانی ترین ارتکازات است تا آن جا که بعضی گفته اند: وجوب دفع ضرر محتمل امری است جبلی.

با توجه به دو نکته اخیر می توان اذعان کرد که رجوع انسان به دین، تنها به خاطر برآوردن نیاز نیست. رجوع به دین بدان خاطر است که انسان یک دین را حق می داند، اذعان به آن می کند و از طریق دین، نیازهای واقعی خود را شناخته، راه برآوردن آنها را می یابد. رجوع به دین برای تحصیل کمالاتی است که

وی از این گفته می‌خواهد نتیجه بگیرد که مجتهد حق ندارد جای خدا و پیامبر بنشیند؛ چه این که فهم او بشری است و از آن جا که فهم مقدس وجود ندارد، فهم فقیه قابل مناقشه است.

به نظر می‌رسد این گفته نادرست و بسیار مغالطه‌آمیز است؛ چه این که مسلمان فهم یک عالم دینی را از آن جهت مقدس می‌شمارد که به طور قطع از کتاب و سنت است، نه از باب تقدس فرد.

این که همه فهمها قابل مناقشه اند، بدین معناست که فهم قطعی از کتاب و سنت وجود ندارد و این معنی انکار صریح ضروریات دین است، زیرا ضرورت دین، یعنی این که بعضی از مطالب به طور قطع از کتاب سنت است.

از آن جا که ضرورت‌های دینی موجودند و مُتدین از آن حیث که متدین است نمی‌تواند آنها را انکار کند، می‌توان گفت همه فهمها قابل مناقشه نیست، بعضی از فهمها تقدس دارند و این فهمها خط قرمزند که ربطی به حوزوی و غیر آن ندارد، به همه مسلمانان مربوط می‌شود.

۱۷. شیوه «وحدت روش اثبات برای اثبات ترابط همه علوم»، شیوه‌ای است نادرست، زیرا براساس آن، آن‌گاه که روشها در قضایا یکسان باشد، شک در روش یکی از آنها سبب شک در روش دیگر قضایا می‌شود، اما آن‌گاه که انسان به دلیلی در مضمون یک روش شک کند، این شک به مضمون قضیه دیگر سرایت نمی‌کند.

از این گذشته به فرض که نوع ضعیفی از ارتباط بین معارف بیرونی و دینی وجود داشته باشد، هدف صاحب نظریه قبض و بسط را تأمین نمی‌کند. وی بر آن است که با این ارتباط به فقها و مفسران توصیه کند، معارف بیرونی را فرا گیرند، تافقه و تفسیر آنها عصری شود. طبیعی است که هر نوع ارتباطی این هدف را تأمین نمی‌کند. ارتباط خاص لازم است. ارتباطی که بتواند

تحولات معارف بیرونی را به معارف درون دینی منتقل کند. روشن است که وحدت روش اثبات چنین اثری ندارد.

۱۹. ادعا شده است که روش تحقیق در معارف، تاریخی است و ابر این اساس می‌توان دریافت آرا و دیدگاه فقیهان و مفسران برگرفته از معارف بشری عصر آنها بوده است. از این روی، به فقیه و مفسر توصیه می‌شود، برای عصری کردن فقه و تفسیر معارف بشری زمان خویش را فرا بگیرند.

پاسخ این است که روش تاریخی برای فقیه و مفسر توصیه‌ای در بر ندارد. بیشترین نتیجه‌ای که از این روش می‌توان گرفت این است که علمای گذشته نظرات خود را بر معارف بیرونی مبتنی کرده‌اند. این امر نمی‌تواند دلیل و حجت برای علمای بعد باشد؛ چه این که ممکن است فقیهی ادعا کند علمای گذشته راهی به خطا پیموده‌اند.

به عنوان مثال یک معرفت‌شناس که تفسیر ملاحظرا را مورد مطالعه قرار می‌دهد، می‌تواند بگوید: تفسیر ملاحظرا بر چه مقدماتی مبتنی است؛ اما نمی‌تواند اذعان کند که هر تفسیری در واقع بر همین مقدمات استوار است.

از طرفی روش تاریخی بر فرض عدم دسترسی به واقع استوار است. توصیه حاصل از آن برای کسانی مفید است که انسداد باب واقع را بر خود باور دارند. در حالی که علمای اسلام این فرض را قبول نداشته، اظهار می‌کنند که انسان فی الجمله می‌تواند به واقع برسد.

روشی که در این زمینه، نظریه معرفت دینی پیشنهاد می‌کند، روش درون علمی یا اجتهادی است. براساس آن برای اثبات ترابط معارف باید در درون علم بحث و بررسی شود. فردی که از بیرون به یک علم می‌نگرد حق قضاوت (به این گونه) در مورد آن ندارد.

خوانندگان محترم نشریه «نگاه حوزه»، نظرات، پیشنهادها و مکاتبات خود را به آدرس زیر ارسال فرمایند:
مشهد: خیابان امام خمینی، بازارچه سراب، دفتر تبلیغات اسلامی خراسان، واحد مجله حوزه، تلفن: ۲۶۶۲۴-۲۲۶۱۶